



• محسن جعفری مذهب

علاءالدین عظاملک جوینی، در جوین خراسان، در سال ۶۲۲ هـ. متولد شد.^۱ خانواده او از دوره سلجوقیان در امور استیفا دست داشته و غالباً وظیفه صاحب دیوانی به عهده داشته‌اند و لذا غالب افراد این خانواده به صاحب دیوان معروف بوده‌اند.^۲

نسب این خانواده به فضل بن ربیع، وزیر معروف امین، خلیفه عباسی می‌رسد و همین باعث شده است که محمد بن علی بن محمد بن طباطبا العلوی معروف به ابن طقطقی، نویسنده کتاب معروف الفخری به واسطه عداوتی که با مؤلف داشته در نسب ربیع طعن وارد کند.^۳

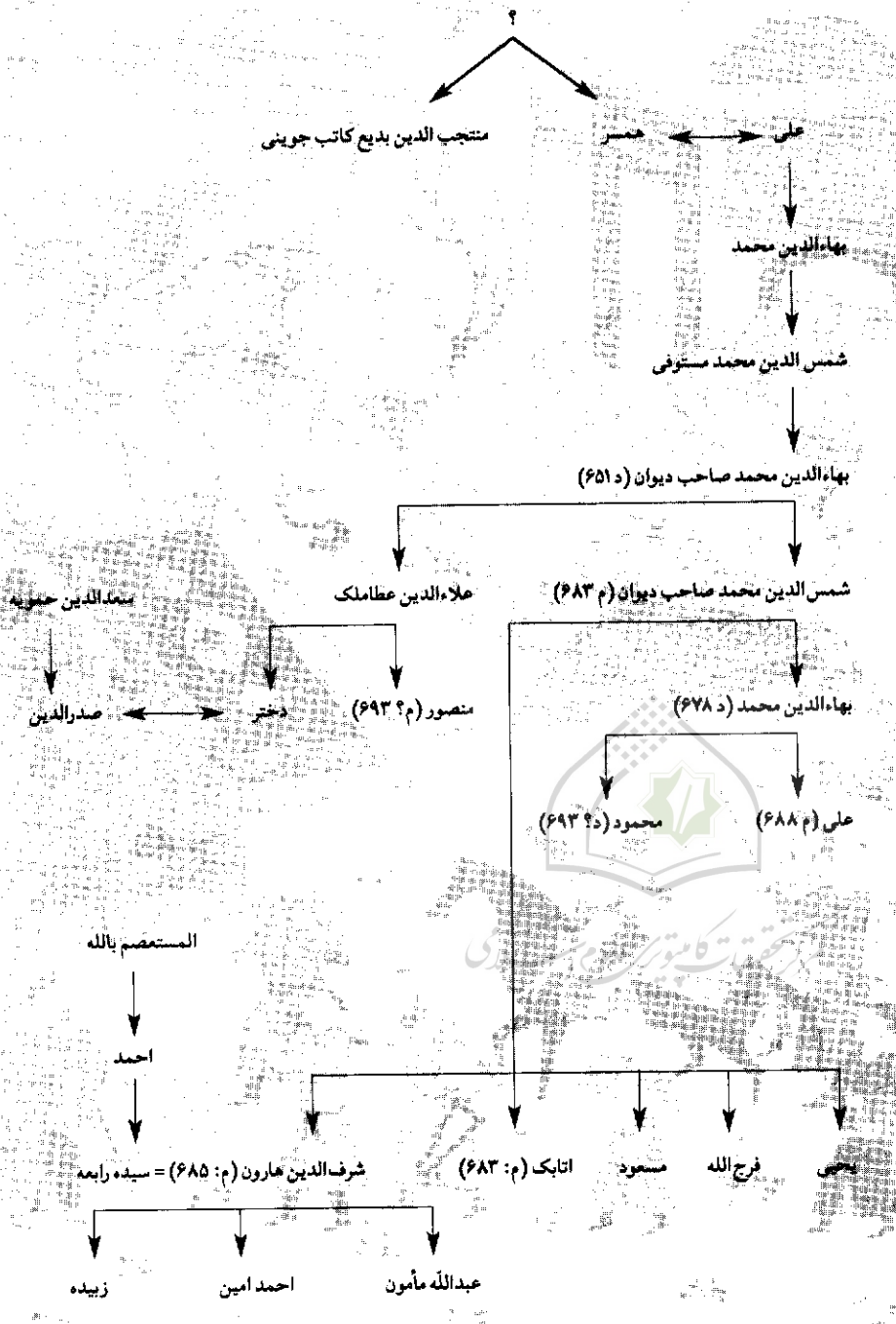
از اولین افراد این خانواده که در تواریخ سراغ داریم جد پدر عظاملک، یعنی بهاءالدین محمد بن علی است که در سال ۵۸۸ هـ. به خدمت سلطان تکش رسیده و مورد التفات او واقع شده بود.^۴ دانی این بهاءالدین همان مؤلف کتاب عتبه‌الکتابه، منتجب‌الدین بدیع کاتب جوینی است که شرح حال او در کتاب لباب‌الالباب عوفی آمده است.^۵ جد عظاملک، شمس‌الدین محمد، از همراهان سلطان محمد خوارزمشاه و مستوفی دیوان ری بوده و هنگام فرار سلطان محمد نیز همراه وی بوه است.^۶ و پس از او نیز در زمان سلطان جلال‌الدین منکبرنی همان شغل مستوفیگری را داشته است.^۷ پدر عظاملک، محمد بن محمد در ملازمت حکام مغولی ایران بوده و از سوی جنتمور، حاکم نظامی ایران در سال ۶۳۱ هـ. به صاحب دیوانی خراسان و مازندران رسیده^۸ و در سال ۶۳۳ هـ. به خدمت اوکتای قآن به قراقرور رفت و ضمن گرفتن پایزه ویرلیغ، به صاحب دیوانی ممالک ایران رسید.^۹ در حدود سال ۶۳۷ هـ. که گرگوز، حاکم جدید

تاریخ جهانگشای شاید مهم‌ترین منبع تاریخ مغول باشد که همزمان با فتح ایران و عراق توسط هلاکو، و به وسیله مردی خراسانی نوشته شده است.

مرحوم محمد قزوینی با وسواسی مثال زدنی، بیش از سی سال در راه تصحیح آن زحمت کشیده و در مقدمه کتاب، معرفی مفصلی از کتاب و صاحب آن نموده است. گزارش حاضر معرفی مختصری از کتاب مورد نظر است که با استفاده از منابع مرحوم قزوینی و منابع پس از او تهیه گردیده است. شرح حال مؤلف، عصر مؤلف و سبک نگارش او، تا جایی مورد بحث قرار گرفته است که به اهمیت کتاب و ارزش آن ارتباط مستقیم داشته‌اند و اطلاعاتی که به نظر نگارنده اثری در شناسایی ارزش کتاب نداشته‌اند ناگفته مانده‌اند.

* * *

شجره نامه خاندان جوینی



جوینی، در جوانی قبل از آنکه به بیست سالگی برسد به کار تحریر و دیوان اشتغال یافت و جزء خواص امیر ارغون شد و همراه او چند بار به قراقروم رفت. در دیدار از مغولستان و ترکستان اطلاعات فراوانی اندوخت و لذا در سال ۶۵۰ هـ. در هنگام اقامت در اردوی منگوقاآن نگارش کتاب خود را آغاز کرد

در ارزش تاریخ جهانگشای کافی است بگوئیم همه کسانی که درباره تاریخ مغول پژوهش کرده‌اند به این کتاب به عنوان مأخذی معتبر نگریده‌اند

کذب و تزویر را وعظ و تذکیر دانند و تحرمز و نیمت را صرامت و شهامت نام کنند... و زبان و خط او یغوری را فضل و هنر تمام شناسند. هر یک از ابناء السوق در زی اهل فسوق امیری گشته، و هر مزدوری دستوری و هر مزوری وزیر، و هر مدبری دبیری، و هر مستدفی مستوفی و هر مسرفی مشرفی، و هر شیطانی نایب دیوانی، و هر کون خری سرصدری و هر شاگرد پایگاهی خداوند حرمت و جاهی، و هر فراشی صاحب دور باشی و هر جافی کافی، و هر خسی کسی و هر خسیسی رئیس و هر غادری قادری، و هر دستار بندی بزرگوار دانشمندی و هر جمالی از کثر مال با جمالی، و

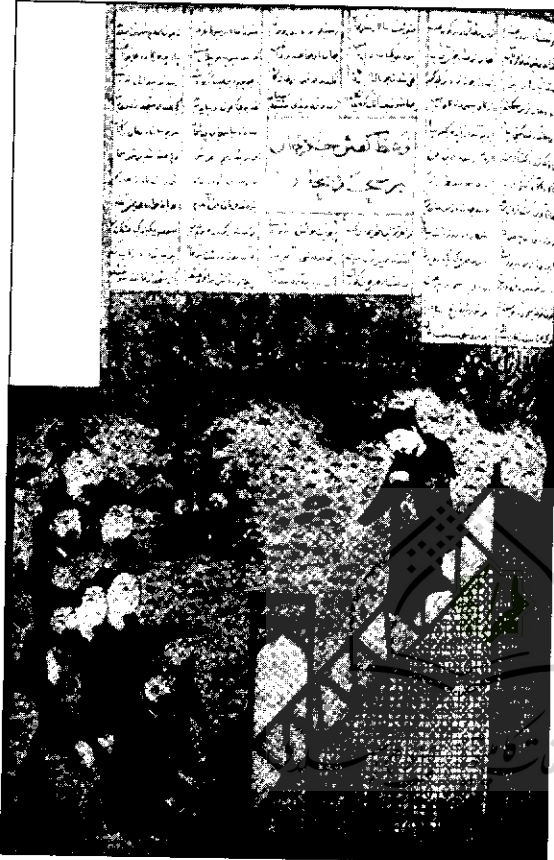
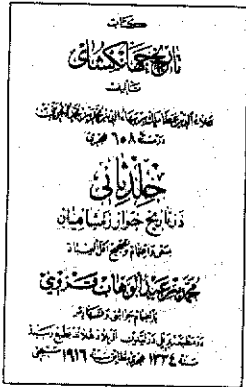
خود را شناخت اوضاع را روبرو بهبود دید.

شاید بهترین تشریح عصر مؤلف را خود او در دیباچه کتاب آورده باشد:

« و اکنون بسیط زمین عموماً و بلاد خراسان خصوصاً که مطلع سعادات و مبرات و موضع مرادات و خیرات بود و منبع علما و مجمع فضلاء، و مربع هنرمندان و مرتع خردمندان و مشرع کفاة و مکرع دهائة...»

از پیرایه وجود متجلببان جلیباب علوم و متجلبیان بحلیت هنر و آداب خالی شد و جمعی که... باقی ماندند.

چنگیزخان بر منبر مسجد رفته و اهالی شهر بخارا را سرزنش می کند، یک مینیاتور ایرانی



خانواده جوینی از دوره سلجوقیان در امور استیفا دست داشته و غالباً وظیفه صاحب دیوانی را به عهده داشته اند و لذا غالب افراد این خانواده به صاحب دیوان معروف بوده اند

هر حمائی از مساعدت اقبال با فسحت حالی...

در چنین زمانی که قحط سال مروت و فتوت باشد و روز بازار ضلالت و جهالت، اخبار ممتحن و خوار، و اشار ممکن و درکار، کریم فاضل تافته دام محنت، و لثیم جاهل یافته کام نعمت، هر آزادی بی زادی، و هر رادی مردودی و هر نسیمی بی نصیبی، و هر حسیمی نه در حسابی و هر داهی قرین هر داهیة، و هر محدثی رهین حادثه و هر عاقلی اسیر عاقله، و هر کاملی مبتلی بنازله و هر عزیزی تابع هر ذلیلی باضطرار، و هر با تمیزی در دست هر فرومایه گرفتار... توان دانست که در ارتقاء مدارج علیا و استقرار مدارج قصوی ارباب فطانت و اصحاب کیاست مجهود تا بجه غایت بذل کنند...^{۳۹}»
و لذا خود او چاره را در ورود به دیوان و اصلاح آن می بیند.

تاریخ جهانگشای مشتمل بر سه جلد است:

جلد اول: پس از دیباچه، شرحی از خروج چنگیزخان و مختصری از اقدامات و یاسای او، شرحی از اقوام مغول، از حمله به سرزمین های غربی و فتح ایران، سلطنت اوگتای قاآن و کیوگ خان و به قدرت رسیدن منگو قاآن، این جلد در نسخه اصلی قزوینی ۱۲۲ صفحه (a تا ۶۲b) را دربرمی گیرد.

جلد دوم: بدون مقدمه از تاریخ خوارزمشاهیان بحث دارد و در خلال آن احوال خانان قراختانی و آل افراسیاب و غوریان، و نیز احوال خلیفه الناصرالدین الله، و سپس حکام مغولی که پس از فرار خوارزمشاه تا ورود هلاکو به ایران بر ایران حکومت داشتند، را بیان می کند. این جلد مفصل تراست و ۱۳۶ صفحه (b تا ۶۳a تا ۱۳۱) را در متن مرجع دربرمی گیرد.

جلد سوم: شرح حکومت خاندان تولوی را دربر دارد. از تاج گذاری منگو و فرمان حکومت ایران برای هلاکو، و گذر او از جیحون، قلع و قمع اسماعیلیه (و همزمان شرحی مفصل از حال آنان). این جلد به طور ناگهانی خاتمه می پذیرد و حمله هلاکو به بغداد در ذیل منسوب به خواجه نصیرالدین طوسی آمده است. این جلد ۸۶ صفحه (b تا ۱۳۲b تا ۱۷۴b) را شامل می گردد.

جوینی در سال ۶۸۰ ه. رساله ای به نام تسلیة الاخوان نوشته است. این رساله شرح وقایعی است که در فتنه مجد الملک یزدی بر خانواده او گذشته است^{۴۰} و بلوشه گمان برده است که این رساله جلد چهارم تاریخ جهانگشای است^{۴۱}. مرحوم قزوینی به چهار دلیل این

مذهب جوینی مانند اکثر علمای خراسان، سنی شافعی بوده است. فقط بعضی نویسندگان شیعی او را شیعه مذهب دانسته اند

نسبت را غلط می داند.^{۳۲}

اول: ذیل خواجه نصیرالدین درباره فتح بغداد نشانه پایان کتاب در وضع فعلی است.

دوم: تصریح و صاف الحضرة در کتاب خود.

سوم: و صاف، خلاصه تاریخ جهانگشای را با وضع فعلی می آورد آن را ادامه می دهد.

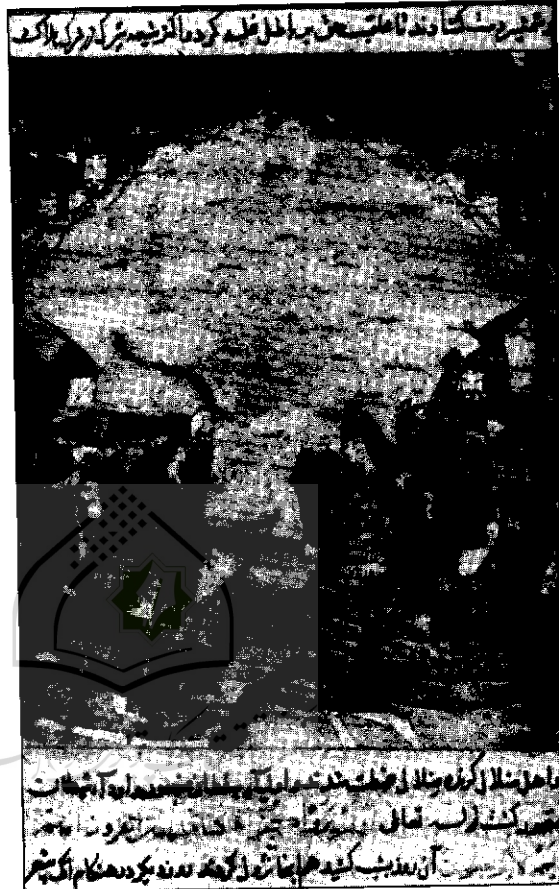
چهارم: و صاف کتاب خود را ذیل تاریخ جهانگشای می داند و وقایع ۶۵۶ تا ۷۲۸ رامی آورد. بیست و شش سال سکوت مؤلف نشان می دهد که تاریخ جهانگشای در همین موضع فعلی خاتمه یافته است و اگر رساله تسلیة الاخوان ادامه کتاب باشد باید جلد پنجم یا ششم آن باشد نه چهارم.^{۳۳}

لذا شک نیست که متن حاضر، متن اصلی کتاب است. ذیل منسوب به فتح بغداد نیز در بسیاری از نسخ دیده نشده است.

مرحوم قزوینی تصحیح کتاب را با هفت نسخه بدل که همه در کتابخانه ملی پاریس موجود بوده اند انجام داده است.

سبک عمومی تاریخ جهانگشای ادامه نثر ادبی دوره سلجوقی

جنگ میان مغولان و خوارزمشاهیان



وقتی هلاکو عزم فتح بغداد کرد، عطاملک نیز در خدمت او بود. یک سال پس از فتح بغداد، در سال ۶۵۷ هـ. حکومت بغداد به او واگذار شد. پس از مرگ هلاکو در ۶۶۳ هـ. اباقا حکومت بغداد و فارس را به سونجاق داد و عطاملک را به نیابت او در بغداد منصوب کرد. این وضع در تمام مدت حکومت اباقا (۶۸۰-۶۶۳ هـ.) ادامه داشت

معتبر نگر بسته اند. نویسنده به مغولستان سفر کرده، به دربار خانان بزرگ کیوک و منگو راه یافته، در حمله هلاکو به قلاع اسماعیلیه همراه او بوده، و در فتح بغداد نیز. از موارد ارزشمند تاریخ او، اطلاعاتی دربارهٔ قبایل مغول است که شاید از کتاب تاریخ سری مغولان گرفته باشد.^{۳۱} از یاسای بزرگ چنگیزی که به ادعای او مکتوب بوده نمونه‌هایی می‌آورد که کم نظیر است.

می‌نویسد: «حق تعالی چون چنگیز خان را بعقل هوشمندی از اقران او ممتاز گردانیده بود می‌توانست بدون مطالعه آثار پیشینیان رسوم جدید وضع نموده و بر وفق رأی خود هر کاری را قانونی و هر مصلحتی را دستوری نهاد و هر گناهی را حدی پدید آورد و چون تاتاران را خطی نبود بفرمود تا او یغوران کودکان مغول را خط بیاموزند و آن یاساها و احکام را بر طومارها نوشت و آنرا یاسا نامه بزرگ خوانند و در خزانه معتبران پادشاه زادگان باشد بهر وقت که خانی به تخت نشیند آن طومارها حاضر کنند و بنای کار بر آن نهند».^{۳۲}

در فتح قلعه الموت این فرصت را به دست آورده که از کتابخانه معروف آن دیدار کند و کتاب‌های مفیدی را از نابودی نجات دهد. شرح حال حسن صباح که از کتاب سرگذشت سیدنا روایت شده هنوز منحصر به فرد است.^{۳۳}

گزارش جوینی از خوارزمشاهیان بی‌همتاست و فقط کتاب سیره جلال الدین منگبرنی می‌تواند مکمل آن شمرده شود (هر چند بر آن تقدم دارد).^{۳۴}

گزارش او از وضعیت حکام مغولی در ایران، در خلا حکومت بین خوارزمشاهیان و ایلخانان کاملاً دست اول و بی‌همتا است.^{۳۵}

گزارش فتح شهرهای خراسان نیز در منابع دیگر نیامده و دست اول است.^{۳۶}

تاریخ جهانگشای هر چند قدیمی‌ترین تاریخ مغول نیست اما شاید به جرأت بتوان گفت که موق‌ترین آنهاست.

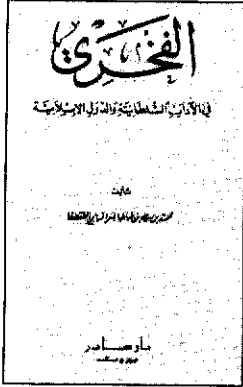
در دوران حمله مغول، ابن اثیر (م. ۶۳۰) در موصل بوده و دور از مغولان، و فقط اخباری مرعوب‌کننده از مغولان شنیده بود. نسوی (م؟) که به همراه سلطان جلال الدین خوارزمشاه فرار می‌کرده در عراق به

است و با کتاب راحة الصدور راوندی قابل قیاس. به مقتضای نثر منشیانه، سخن خود را با آرایه‌های لفظی و معنوی، مجاز و کنایه و استعاره آراسته و با آوردن اشعار عربی و فارسی کلام خود را نیرو بخشیده است. در شعر فارسی بیشتر به فردوسی و شاهنامه او توجه دارد^{۳۴} و در شعر عربی به شاعران مشهور دوره عباسی و جاهلی^{۳۵}

ابیات را متناسب با مقام آورده و این امر مهارت و احاطه او را به ادب فارسی و عربی می‌رساند. برخی اشعار هم ظاهر از خود اوست.^{۳۶} گاه به ندرت شعر سخیف هم در کتاب دیده می‌شود.^{۳۷} استفاده از کلمات مغولی هم با این کتاب در زبان فارسی آغاز شده است.^{۳۸}

کسانی او را به تملق‌گویی متهم کرده‌اند^{۳۹} اما باید در نظر گرفت که او لاجوینی از عمال مغولان بود و ثانیاً اوضاع را رو به بهبود می‌دید و ثالثاً مفهوم ملیت آنگونه که امروز مطرح است در آن زمان مطرح نبوده است. تشریح جنایات مغولان، خود بهترین دلیل تضعیف این اتهام است. نیز در تشریح وقایع بسیار دقیق و موشکاف است.^{۴۰}

در ارزش تاریخ جهانگشای کافی است بگوئیم همهٔ کسانی که درباره تاریخ مغول پژوهش کرده‌اند به این کتاب به عنوان مأخذی



سر می برد.

بعد از نگارش

آنچه خواندید نگاه سنتی و شاید دانشگاهی ایرانی به تاریخ جهانگشای و نویسنده آن بود. شاید هر تاریخ خوانده دیگر ایرانی نیز در منابع دوره مغول و به ویژه در تاریخ جهانگشای به همین نتیجه برسد. اما جذابیت نوشته های تاریخی و به ویژه نقد و بررسی متون ایرانی را در نوشته های خودی کمتر می بینیم. برای روشن شدن مطلب مروری بر یک مقاله داریم:

خانم ترزا فیتزهربرت در مقاله «چهره رهبر گمشده: جلال الدین خوارزمشاه و جوینی» با بهره گیری از چند مینیاتور موجود در نسخه های خطی مصور قرن هشتم از جامع التواریخ و رشیدالدین فضل الله همدانی، به سراغ جوینی می رود و نتیجه می گیرد که عطا ملک جوینی در داستان جلال الدین خوارزمشاه، نیم نگاهی به شاهنامه فردوسی دارد، به ویژه در جنگ های مستقیم جلال الدین خوارزمشاه و چنگیز خان، با بهره گیری از اشعار شاهنامه چنگیز خان را به جای افراسیاب می نشانند و جلال الدین را به جای رستم (و گاه سهراب) قرار می دهد.^{۳۸}

زمانی که جلال الدین به پروان می رود:

«و با پروان مراجعت نمود و چون این خبر به خدمت چنگیز خان رسید

سبطین جوزی (م؟) در شام بود و اخبار مغولان را که حتی هنوز به دجله نرسیده بودند می شنید. ابن ابی الحدید (م ۶۵۶) نیز پس از فتح بغداد با مغولان روبرو شد. جوزجانی (م؟) نیز از دهلی نظاره گر حوادث بود. اما جوینی در خراسان بود. پدرانش در خدمت مغولان و خود و برادر و برادرزادگانش مدتها مدیریت کارهای ایلیخانان را داشتند. لذا به جرأت می توان گفت که درباره اوضاع خراسان (قلب ایران در عهد مغول) گزارش تاریخ جهانگشای بر گزارش های تاریخ کامل ابن اثیر، سیره جلال الدین، شرح نهج البلاغه، مرآة الزمان و طبقات ناصری ترجیح دارد.

داوری درباره کتاب تاریخ جهانگشای را با یکی از زیباترین بندهای آن به پایان می بریم:

«... و یکی از بخارا پس از واقعه گریخته بود و بخراسان آمده و حال بخارا از او پرسیدند گفت: آمدند و کتندند و سوختند و کشتند و بردند و رفتند.

جماعت زیرکان که این تقریر شنیدند اتفاق کردند که در پاریس موجزتر از این سخن نتواند بود و هر چه در این جزو مسطور گشت خلاصه و ذناب آن این دوسه کلمه است که این شخص تقریر کرده است.»^{۴۷}

سبک عمومی تاریخ

جهانگشای، ادامه نثر ادبی

دوره سلجوقی است و با کتاب

راحة الصدور راوندی قابل

قیاس. به مقتضای نثر

منشیانه، سخن خود را با

آرایه های لفظی و معنوی، مجاز

و کنایه و استعاره آراسته و با

آوردن اشعار عربی و فارسی

کلام خود را نیروبخشیده

است. در شعر فارسی بیشتر به

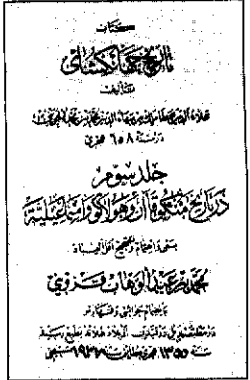
فردوسی و شاهنامه او توجه

دارد و در شعر عربی به شاعران

مشهور دوره عباسی و جاهلی

نبرد تن به تن مغولان با سربازان خوارزمشاهی

استفاده از کلمات مغولی در
زبان فارسی با کتاب جهانگشای
جوینی آغاز شد



کسانی او را به تملق‌گویی متهم کرده‌اند اما باید در نظر گرفت که اولاً جوینی از عمال مغولان بود و ثانیاً اوضاع را روبه بهبود می‌دید و ثالثاً مفهوم ملیت آنگونه که امروز مطرح است در آن زمان مطرح نبوده است. تشریح جنایات مغول خود بهترین دلیل تضعیف این اتهام است

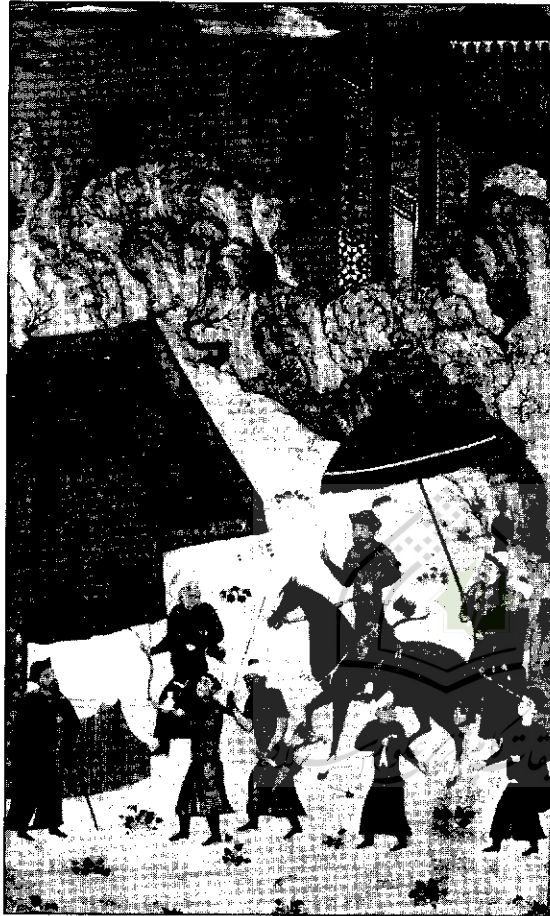
«سلطان با یکی شمشیر و نیزه و سپری از آب بگذشت...»
و گردون در تعجب بود:
بگیتی کسی مرد ازین سان ندید نه از نامداران پیشین شنید
چنگیزخان و تمامت مغولان از شگفت دست برده‌هان نهادند...^{۱۱}
و تحسین چنگیزخان از جلال‌الدین را:
«از کار او مرد عاقل، غافل چگونه توان بود
بگیتی ندارد کسی را همال مگر پیر خرد نامور پور زال»
می‌بینیم که جوینی حتی تحسین خود از جلال‌الدین در نبرد با
چنگیز را، از زبان چنگیزخان و در قالب شعر فردوسی بیان می‌دارد.
اثبات فرضیه جذاب خانم فیتزه‌هربرت، وقت و مقامی جدی را
می‌طلبد اما آنچه مورد نظر است فقدان روح و کشش در تحقیقات
ماست. شاید خواسته قلبی جوینی در بازگشت رستمی که افراسیاب
را به آن سوی جیحون عقب نشانند، بزبان همزمان و هم ولایتی او
مولوی بلخی جاری شده باشد که:
زین هم‌هان سست عناصر دلم گرفت
شیر خدا و رستم دست‌انم آرزوست

پی‌نوشتها:

- ۱- ابن الفوطی، کمال‌الدین عبدالرزاق، مجمع‌الاداب فی معجم‌الالقباب، تصحیح دکتر مصطفی جواد، دمشق ۱۹۶۲، جزء رابع قسم ثانی ص ۱۰۲۶.
- ۲- قزوینی، محمد، مقدمه بر تاریخ جهانگشای، لیدن ۱۹۱۱م، ص یا.
- ۳- محمد بن علی بن طباطبای (ابن طقطقی): الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
- ۴- جوینی، عطاملک: تاریخ جهانگشای، تصحیح محمد قزوینی، لیدن ۱۹۱۶م، ج ۲، ص ۲۸.
- ۵- عوفی، محمد: لباب‌الالباب، تصحیح ادوارد براون، لندن، ۱۹۰۶م، ج ۱، صص ۷۸-۸۰. عوفی از او به صورت «اتابک الخوتی» یاد می‌کند که باید «اتابک الجوینی» درست باشد.
- ۶- جوینی، همان، ج ۱، ص ۱۳۴.
- ۷- خواندمیر، غیاث‌الدین بن هماد: حبیب‌السیر، تهران، خیام، ۱۳۳۳، ج ۳، ص ۱۰۴.
- ۸- جوینی، همان، ج ۲، ص ۲۲۲.
- ۹- جوینی، همان، ج ۲، ص ۲۲۴.
- ۱۰- جوینی، همان، ج ۲، ص ۲۳۱.

و التیام و انتظام احوال سلطان معلوم رای او شد.
خبر شد به نزدیک افراسیاب که افکند سهراب کشتی برآب
از لشکر گزین شد فراوان سوار جهان دیدگان از درکارزار
شیگی قوت‌قورا باسی هزار مرد روان فرمود^{۳۹}
روشن است که چنگیزخان با افراسیاب و جلال‌الدین با سهراب
مقایسه شده است. زمانی که پس از نبرد پروان، چنگیزخان عزم نبرد
مستقیم با جلال‌الدین را دارد:
«و چون آوازه او به سلطان رسید و خبر حرکت او بشنید و لشکر چندان
نه، که طاقت مقاومت آن لشکر پرکین و مقابلت پادشاه روی زمین
[چنگیز] تواند
که آن شاه در جنگ نرا زده‌هاست
دم آهنج بر کینه ابر بلاست
شود کوه خارا چو دریای آب
اگر بشنود نام افراسیاب
عزیمت عبور بر آن سند مقرر کرد...»^{۵۰}
وزمانی که جلال‌الدین از آب‌سندگذشت:

چند سال پیش از تولد جوینی، خراسان عرصه تاخت و تاز مغولان شد. اجداد او نیز به جای فرار، تسلیم و جزو عملة دیوانی آنها شدند. خود او شاید ۱۷ ساله بود که به امور دیوانی پرداخت. وی ویران شدن خراسان را ندید اما در بازسازی آن شرکت داشت و شاید به همین دلیل است که از حکومتگران به نیکی یاد می‌کند زیرا از وقتی اطراف خود را شناخت اوضاع را روبه بهبود دید



شاهزاده‌ای مغولی در حال گردش در شهر، از کتاب مینیاتورهای ایرانی، کتابخانه سلطنتی نیویورک

- ۱۱- جوینی، همان، ج ۲، ص ۲۴۵.
 - ۱۲- جوینی، همان، ج ۲، ص ۲۵۰.
 - ۱۳- جوینی، همان، ج ۲، ص ۲۵۶.
 - ۱۴- جوینی، همان، ج ۲، ص ۲۵۸.
 - ۱۵- جوینی، همان، ج ۱، ص ۶.
- از آنجا که جوینی در دیباچه کتابش (ص ۷) می‌نویسد که ۱۰ سال در خدمت ارغون بوده، پس می‌توان گفت از حدود سال ۶۴۰ هـ. یعنی حدود ۱۷ سالگی در کار دیوانی بوده است.
- ۱۶ و ۱۷- جوینی، همان، ج ۱، ص ۷ «بچند نوبت دیار ماورالنهر و ترکستان تا سرحد ماچین و اقصی چین که مقر سریر مملکت و اروغ اسباط چنگیز خان است واسطه عقد ملک ایشان مطالعات افتاد و بعضی احوال معاینه رفت و از معتبران و مقبول قولان وقایع گذشته را استماع افتاد...»
 - ۱۸- جوینی، همان، ج ۱، ص ۷.
 - ۱۹- جوینی، همان، ج ۲، ص ۲۵۹.
 - ۲۰- جوینی، همان، ج ۳، ص ۱۳۹.
 - ۲۱- جوینی، همان، ج ۳، ص ۲۶۹.
 - ۲۲- رشیدالدین فضل‌الله، جامع التواریخ، تصحیح بهمن میرزا کریمی، تهران، اقبال، ۱۳۶۲ (چاپ دوم)، ص ۷۰۷.
 - ۲۳- عطاملک جوینی، تسلیة الاخوان، تصحیح دکتر عباس ماهیار، تهران، ۱۳۶۱، ص ۶۱. ابن الفوطی: منبع بالا ص ۱۰۳۵.
 - ۲۴- رشیدالدین، همان، ص ۷۴۳.
 - ۲۵- جوینی، تسلیة الاخوان، به تصحیح دکتر عباس ماهیار، تهران، ۱۳۶۱، ص ۱۳۶.
 - ۲۶- وصاف الحضرة: تجزیة الامصار و تزجیه الاعصار، تهران، ۱۳۳۸ ش (چاپ دوم)، ص ۱۱۹.
 - ۲۷- قزوینی: مقدمه بر جهانگشای جوینی، صص لو (القرن السابع) تا سح.
 - ۲۸- شیخ آقا بزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشیعه، بیروت، ۱۹۷۲، ص ۹۷.
 - ۲۹- جوینی، همان، ج ۱، ص ۴.
 - ۳۰- جوینی، عطاملک، تسلیة الاخوان، تصحیح دکتر عباس ماهیار، تهران، ۱۳۶۱.
 - ۳۱- بلوشه: فهرست نسخ خطی فارسی کتابخانه ملی پاریس، صص ۲۷۸ تا ۲۸۰ به نقل از قزوینی.
 - ۳۲ و ۳۳- قزوینی، مقدمه بر جهانگشای جوینی، ص عه.
 - ۳۴- شمار، جعفر: گزیده تاریخ جهانگشای جوینی، تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۳.
 - ۳۵- همان منبع و نیز حواشی مرحوم قزوینی درج ۱، ص ۲۳۳ تا ۲۴۷.
 - ۳۶ و ۳۷- شمار، جعفر، همان جا.
 - ۳۸- بهار، محمدتقی: سبک‌شناسی، تهران، پرستو، ۱۳۵۵، ج ۳، ص ۵۳.
 - ۳۹- دوسون: تاریخ مغول (به نقل از بارتولد: ترکستان نامه، ج ۱، ص ۱۱۳) بارتولد می‌گوید وضع ایرانیان در دوره مغول از وضعیتشان در دوره خوارزمشاهیان بدتر نبوده است.
 - ۴۰- فتح شهرهای خراسان و ماورالنهر بسیار دقیق تشریح گردیده به نوعی که انسان

- گمان می‌کند که خود مؤلف در وقایع شرکت داشته است.
- ۴۱- بویل، جان اندرو، «آثار جوینی و رشیدالدین به عنوان منبع تاریخ مغولان»، ترجمه اسماعیل دولشاهی، مجله سخن، ج ۲۳، ص ۵۱۱.
- ۴۲- جوینی، تاریخ جهانگشای، همان، ج ۱، صص ۱۶ تا ۲۵. تحت عنوان «ذکر فواعدی که چنگیزخان بعد از خروج نهاد و یاساهاکه فرمود». عمده‌ترین شرح یا سارا می‌توان در کتاب الخطط تألیف مقریزی یافت.
- ۴۳- جوینی، تاریخ جهانگشای، ج ۳، صص ۲۱۶-۱۸۶.
- ۴۴- جوینی، همان، ج ۲، صص ۱۹۲-۱؛ نسوی؛ سیره جلال الدین منکبرنی، تصحیح جلال الدین مینوی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴ ش.
- ۴۵- جوینی، همان، ج ۲، صص ۲۸۲-۲۱۸.
- ۴۶- جوینی، تاریخ جهانگشای، ج صص ۱۴۰-۶۲. شاید فقط داستان فتح هرات به طور مفصل در تاریخ نامه هرات سیفی هروی آمده باشد. (سیفی هروی: تاریخ نامه هرات، تصحیح محمد زبیر صدیقی، تهران، خیام، ۱۳۵۲ ش).
- ۴۷- جوینی، تاریخ جهانگشای، همان، ج ۱، ص ۸۳.
- ۴۸- درباره مقاله خانم فیتزهربرت بنگرید به: ۱ «دربار ایلیخانان»، بررسی محسن جعفری مذهب جهان کتاب. ش ۴۹، ۵۰، دی ۷۶، ص ۱۴ و ۱۵.
- ۴۹- جوینی، همان، ج ۲، ص ۱۲۶.
- ۵۰- جوینی، همان، ج ۲، ص ۱۳۹.
- ۵۱- جوینی، ج ۲، ص ۱۴۲.